

لکن سخن در این است که آیا نصبی عام از حضرات معصوم - علیهم السلام - در اینباره داریم؟

صاحب جواهر در فرازهایی از کلماتش در اینباره به گزینه اثبات تمایل نشان میدهد؛ آنجا که میفرماید:

«اللهم الا ان يقال بأن النصوص دالة على الاذن منهم - عليهم السلام - لشيعتهم المتمسكين بحبلهم الحافظين لاحكامهم في الحكم بين الناس باحكامهم الواصلة اليهم بقطع او اجتهاد صحيح او تقليد كذلك، فانهم العلماء و شيعتهم المتعلمون».¹

ایشان در ذیل معتبره ابوخدیجه هم می فرماید:

«بناء على ارادة الاعم من المجتهد منه، بل لعل ذلك اولی من الاحكام الاجتهادية الظنية».²

بررسی ادعای نصب عام مقلد از سوی امام - علیه السلام - در عصر غیبت

به نظر می رسد این که گفته شود: مطابق دلالت ظاهر مقبوله ابن حنظله³ و دو روایت از ابوخدیجه⁴، امام - علیه السلام - مقلدانِ فاضل را برای قضاوت، نصب کرده اند، قابل قبول ننماید، هر چند نمی توان گفت: این روایات ظهور در شرطیت اجتهاد در قاضی دارد، لکن عدم ظهور در شرطیت اجتهاد ربطی به دلالت این روایات بر نصب عام مقلد در عصر غیبت ندارد.

لکن این را میدانیم که امامان شیعه - علیهم السلام - مراجعه به قضات غیر امامی را مراجعه به طاغوت دانسته، از آن نهی کرده و نصب حکام جور را قبول نداشته اند و این در حالی است که قضاوت به دلیل اشمال بر اصدار حکم و نیاز به تصرف در شئون دیگران، ولایت می خواهد و صرف اخبار از حکم الله - تعالی - نیست، به همین دلیل باید نصبی صورت گرفته باشد. این نصب، به حکم مثل معتبره ابوخدیجه و ابن حنظله شامل حال کسانی شده است که «روی حدیثنا ونظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا».

لکن دلیل نصب می تواند ادله ای باشد که برای فقیه در عصر غیبت، شئونی قائل است که شامل نصب مقلدان واجد شرایط برای قضاوت می شود. و اینجا است که کلام محقق فقیه نجفی مجال می یابد:

«فتظهر ثمرة ذلك بناء على عموم هذه الرئاسة: ان للمجتهد نصب مقلده للقضاء بين الناس بفتاواه ...».⁵

بنابراین بنا بر انکار شرطیت اجتهاد، فقیه جامع شرایط مقلدان واجد شرایط اجتهاد را به طور خاص برای قضاوت نصب می نماید. این شأن را از ادله نقلی و عقلی می توان برای فقیه تصور کرد.

قابل ذکر اینکه این نصب به طور عام - بدون توجه به برخی عوارض نامطلوب - می توانست از سوی معصوم - علیه السلام - هم صورت پذیرد؛ لکن دلیلی بر این امر نداریم؛ بلکه می توان گفت انسجام در امور اقتضا میکند که این نصب به طور عام از کسی صورت نپذیرد چه امام - علیه السلام - باشد و چه غیر ایشان.

ضمناً آن چه بیان گردید در فرض حاکمیت طاغوت - آنگونه که در زمان ائمه - علیهم السلام - و عموم زمان ها بوده است - می باشد و الا بر فرض عهده داری حکومت از سوی فقیه یا فقیهان جامع شرایط یا با نظارت و بسط ید ایشان، این نصب باید از سوی قانون و حکومت صورت پذیرد و فقیهان خارج از دایره حکومت نمی توانند کس یا کسانی را به نصب خاص برای کار قضا بگمارند؛ زیرا قضا در ذیل ولایت تعریف می شود و نصب مزبور از شئون اعمال ولایت است. بنابراین آن چه در ج.ا. ایران در مورد نصب قضات صورت می پذیرد، اصل آن قابل دفاع می نماید.

1. جواهر الکلام، ج 40، ص 17.

2. همان، ص 16.

3. کافی (اصول)، ج 1، ص 67.

4. الوسائل، ج 27، صفات القاضی، 1 باب، ص 13، ح 5، و همان، باب 11، ص 139، ح 6.

5. جواهر الکلام، ج 40، ص 19.

2. با اصرار بر شرطیت اجتهاد در قاضی و عدم مشروعیت قضای غیر مجتهد مطلقاً وجهی برای مشروعیت نصب - عاماً یا خاصاً - باقی نمی ماند. این حق و شأن - بنابراین پیش انگاره - از شئون معصوم - علیه السلام - هم نیست تا چه رسد به دیگران. آری! هرگاه فقیه‌ی شرط مزبور را مخصوص حال و سعت اختیار بداند و کار به اضطرار برسد، فقیه جامع شرایط از حق و شأن تولیت برخوردار می گردد لکن اقتضای این رفتار قهراً توسعه در شرط خواهد بود. از این رو شبیهه «عدم تغییر احکام وضعی به اضطرار» پیش نمی آید.

قابل توجه اینکه در عموم زمان ها به داوری کسانی که مجتهد به معنای مصطلح نیستند، احتیاج پیدا می شود؛ هر چند نباید در این زمینه عجله نمود یا وسعت ناموجه از خود نشان داد؛ از این رو به قضای ایشان و بالطبع نصب وی توسط فقیه احتیاج پیدا می شود.

به هر روی بر مبنای متخز ما (عدم اعتبار اجتهاد) فقیه، ذیل ولایت مآذون و صالح یا مطلقاً (با نبود حکومت صالح) شأن تولیت دارد.